

ناروایا

به

راه (۱)

از: سیروس نیرو

چاپ چهارم مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج به زیور طبع آراسته شد. به نظر می‌رسد که مقدمات کار چاپ این نوبت از پیش از برگزاری کنگره صدمین سالگرد تولد نیما فراهم آمده باشد.

زمانی که مجموعه کامل شعرهای نیما انتشار یافت، من به عنوان ادامه دهنده روش نیمایی در شعر و شاگرد و همزمان او، نقدی موجز و مختصر بر آن نوشتم و ایرادهایی را به بیان آوردم.

در چاپ حاضر و در مقدمه آن که بنا بر قاعده معمول می‌بایست اشاره به نکته‌ها و مطالبی شده باشد که در چهارچوب و قانونمندی متعارف قرار بگیرد، متأسفانه مطالبی بیرون از این چارچوب و نه در خور فرهیختگان آمده است، که در جمع مایه شمساری است.

این نوع رفتارها تنها نتیجه‌ای که به بار می‌آورد، کم رنگ کردن حیثیت و زحمت ناشر است که یا خون دل به چنین کار فرهنگی عظیمی دست زده است. اگرچه باز ایرادهای من در این مقدمه وارونه جلوه داده شده است. ایشان مرقوم فرموده که اصلاً نقد و نوشته مرا ندیده، بلکه شنیده است! در مراسم کنگره‌ای که سال گذشته برای تجلیل از نیما به ابتکار یونسکو تشکیل شده بود، به دلیل آن که مقاله من درباره نیما و آثار او مورد قبول قرار گرفته بود، حضور داشتم. اتفاقاً در نخستین روز برپایی کنگره، آقای حسن شهرزاد، نویسنده و همکار مجله پرتعداد گزارش با یک

بغل شماره مخصوص و مربوط به پرپایی کنگره و صدمین سال تولد نیما وارد شد و به همه به خصوص به حضرت ایشان یک شماره هدیه داد.

مقاله تقد من در همین شماره چاپ شده بود. من کی و کجا بر نسخه‌خوانی شعرهای نیما اشاره داشته‌ام که ایشان مرا به مسابقه و نسخه‌خوانی و تعیین جایزه دعوت می‌کنند؟! من بر همه این نسخه‌های خطی ایراد دارم، به نظر من آنچه که فعلاً از نسخه‌ها و دست خط نیما در دست است، مشکوک می‌نماید!! اینها همه دست خورده و دست برده‌اند. چطور ممکن است؟ در نزد من شعرهای نیما به صورت درست آن محفوظ است. این تفاوت از کجاست؟

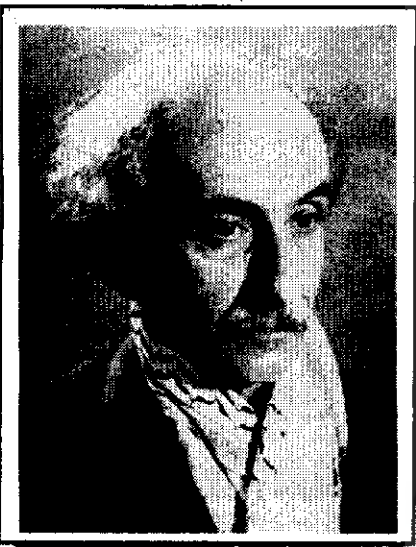
در سالهای آخر عمر استاد، رادیو مسکو در بخش فارسی خود شعری از او را قرائت کرد. این بهانه‌ای شده که نیما را به خاطر همکاری با بیگانگان دستگیر و در زیرزمین شهربانی در فصل سرما، فقط با یک پتو محبوس کردند. مگر کشتن یک پیرمرد کاری داشت، ذات الریه گرفت و از دنیا رفت. نیما در دوران حیات خود هر بار احساس می‌کرد که ساواک به سراغش خواهد آمد، شعرهای خود را که به قول خودش در یک گونی تپانده بود، به خانه آل احمد که در همسایگی او قرار داشت، منتقل می‌کرد. اما دیگر نیما نبود، آمدند و گونی شعرها را بردند و پس از شش ماه که معلوم نیست با شعرها چه کردند و چه بلایی به سر آنها آوردند، به عالیه خانم تحویل دادند. آخر مگر از شاعر پرکاری مثل نیما قابل قبول است که از بعد از کودتای بیست و هشتم امرداد تا پایان عمر فقط پنج شعر سروده باشد؟!

من در مقاله نقد بر شعرهای جمع آوری شده نیما آورده بودم که تدوین آثار چنین نابغه‌ای که مایه افتخار سرزمین ماست می‌بایست به دست کاردانی سپرده شود. تدقیق در کار هنرمندی چنین شایسته کسی را در خور است که در این امر سابقه داشته باشد، صاحب صلاحیت ادبی باشد، علم الشعر، نقد الشعر و بدیع و عروض بدانند. وزن و بی‌وزنی را تشخیص دهد، در این زمینه‌ها آثاری انتشار داده باشد. آخر شعر قبل از هر چیز علم است

و علمی آن چنان پیچیده که صد یک از کسانی که در این راه کوشیده‌اند، از آن سردر نمی‌آورند، این علم هزار و دویست سال سابقه دارد. علمی است به بلندای تاریخ، مثالی در این مورد از دقت در کار تصحیح دیوان حافظ از دکتر پرویز تاتل خانلری که صلاحیت او غیرقابل انکار بود در مقابله با کار ایشان می‌آورم تا مطلب بیشتر دستگیر خواننده شود.

«صبحی زدگان: به صفای دل رندان که صبحی زدگان / بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند.

نسخه بدل‌ها «رندان و صبحی زدگان» و «رندان صبحی زدگان» است. اما در وجه اول صبحی زدگان عطف به رندان است یعنی دو دسته



جدا گانه. در وجه دوم صفتی برای رندان است. اما از وجهی که اختیار شده این معنی حاصل می‌شود: به صفای دل رندان سوگند که صبحی زدگان بس درهای بسته را به مفتاح دعا بگشایند. بنابراین فاعل بگشایند صبحی زدگان است. و حال آنکه اگر به یکی از دو وجه فوق بخوانیم فاعل معلوم نیست، یا مقتدر است و جای دیگر هم این معنی یعنی استجابت دعای می‌خوانان را ذکر کرده است. «بیا به میکند حافظ که بر تو عرضه کنم / هزار صف ز دعاها مستجاب زده» (۲)

به نمونه‌ای از تدقیق استاد در گزینش شعرهای

نیما و خوانش آنها نگاه می‌کنیم که اگر ایشان اندک تبحری داشتند، انجام کار چندان دشوار نمی‌نمود! مطلع شعر شکسته پَر^(۳) چنین است: «نزدیک شد رسیدن مرغ شکسته پَر / هی پهن می‌کند پَر و می‌زند به در / زمین جستگاه / آواز می‌دهد به همه خفتگان ما» از فحوای عبارت معلوم می‌شود، مرغی در قفس زندانی است و نزدیک است که آزاد شود و با نوای خود ما خفتگان را بیدار می‌کند. پس کلمه «رسیدن» در سطر مطلع مورد ندارد، می‌باید «رهیدن» باشد!

در شعر برف^(۴) سطر «صبح پیدا شده از آن طرف کوه از کوه اما / از ناپیدان نیست.» با اندکی دقت پیدا است که یک کوه زائد است و اگر ایشان به اوزان عروض شعر فارسی آشنا بودند که از ملزومات بررسی شعر به خصوص شعر نیمایی است، سطر اینطور می‌شد:

صبح پیدا شده از آن طرف از کوه / وزنا پیدا نیست و می‌نوشت کلمه اما در سطر اول حشو و زائد است. یاد در شعر خانه‌ام ابری است^(۵): «از فراز گردنه خرد و خراب و مست / باد می‌پیچد». کلمه مست ابهام دارد و به معنی عبارت نمی‌خورد، هم وزن و مشابه او می‌تواند کلمات رست یا بست یا سست باشد. که این آخری کلمه مناسب سطر است

همه جا / در میان این زمین و آسمان / از پی گمگشته‌ی خود می‌شتابد / آن زمان که بر بساط بینوای خود در آید / خواهدش از دیده خون بارد و لیکن / آورد شرم از وقار پهلوانی / دائماً در پیش روی او بد انسانی که او باشد نشسته / همچو کله‌ی جغد پیری سر فرود آید از او / در کنار صفحه‌ای در وی خطوطی تیره / باوی این پیمان کند که هیچ وقتی / نه به ترک راه و رسم خود بگوید

اصل این شعر را من از روی یادداشت‌های اسماعیل شاهرودی، تنها شاگرد و یار نیما و هم چنین رابطه بین او و رحیم نامور مدیر روزنامه شهباز رونویسی کرده‌ام. از آن اسماعیل در زمان توقیف‌اش بر باد رفت! ساواک به خانه‌اش هجوم برد، او را و هر چه با او بود به تاراج بردند!!
وقار پهلوانی: سال ۱۳۲۱

از بر این بی‌هنر گردنده بی‌نور هست نیما اسم یک پروانه مهجور مانده از فصل بهاران دور در خزان زرد غم جا می‌گزیند. به فراز گلبنان دل بی‌فسرده نشیند.

دست سنگینی است!

مگر کشتن نیمای پیر کاری داشته؟ او را با یک پتو محبوس کردند؛ ذات الریه گرفت و درگذشت!

که تحریف شده است.

نیما شعر بسیار شکوهمند و مناسبی دارد که در کلیات به نام نیما^(۶) آمده است:

از بر این بی‌هنر گردنده‌ی بی‌نور / هست نیما اسم یک پروانه مهجور / مانده از فصل بهاران دور / در خزان زرد غم جا می‌گزیند / بر فراز گلبنان دل بی‌فسرده نشیند / دست سنگینی است / در درون تیرگی‌های عذاب انگیز / که به روی سینه‌ی اهریمنان و نابکاران و در و جانسان فرود آید / همچنین روی جبین نازنینان و فرشتگان ... / در زمین نه، بر فراز آسمان نه، در

در درون تیرگی‌های عذاب انگیز که به روی نابکاران و درو جانسان فرود آید. اسم شور افکن یکی گردنده است این اسم در میان این زمین و آسمان کز بی‌گمگشته خود می‌شتابد.

آن زمان که بر بساط بی‌نوای خود در آید خواهدش از دیده خون بارد ولیکن آورد شرم از وقار پهلوانی. دائماً از پیش روی او بد انسانی که او باشد نشسته همچو کله جغد پیری سر فرود آید.

باوی این پیمان کند که هیچ وقتی نه به ترک راه و رسم خود بگوید».

این قطعه در بحر زمل سروده شده و شامل سه بند با پایان‌بندی‌های «گزیند» و «نشیند»، «فرود آید» و «شتابد»^(۷)، «سر فرود آید»^(۸) و «خود بگوید». حماسه‌ای است در ستایش پهلوانی و عهد مسودت، با وقار و شرف حاصل از آن، در شرف‌مندی انسانی پاک و والا.

از بعد از برپایی کنگره که فشار کهن سرایان و مدرنیست‌های آن چنانی تخفیف پیدا کرد، من بیشتر به معرفی این نابغه و افتخار ملی ما پرداختم و نحوه و روش کار او را بیشتر شناساندم که هم چنان بر این خواهم بود. و برای علاقمندان به چنین تحقیقاتی نشانی آنها را می‌آورم (کتاب کنگره ملی یونسکو که قرار است به چاپ رسد. مجله گزارش شماره‌های ۶۷ و ۷۳ و ۷۴. مجله چیستا شماره‌های ۱۲۱ و ۱۳۱. مجله ادبیات معاصر شماره‌های نهم و دهم، شانزدهم و هفدهم و شماره آینده آن. مجله دنیای سخن شماره ۷۵).

در این مقاله اشاره‌ای خواهم داشت به دنیای پر آشوب و محنت‌زده دوران نیما.

اروپائینی که به خاطر غارت پا به دنیای عقب‌مانده ما گذاشتند، از لحاظ فرهنگ ستیزی روش‌های متفاوتی داشتند. فرانسویان با پشت کار و فشار، فرهنگ خود را به مستعمرات حقنه می‌کردند به طوری که بعد از رفتن آنها جای پاهایی از این فرهنگ در دیار ترک کردشان باقی می‌ماند. انگلیسی‌جماعت برعکس به فرهنگ مستعمرات دامن می‌زدند و چون همیشه این فرهنگ‌ها مندرس و متحجر بودند، اجازه تغییر و فراروی به هنر و مردمانشان نمی‌دادند و با نمایندگانی که از خود به نام فراماسون‌ها داشتند، حتی ده‌ها سال بعد و شاید تا ابد مانع فروپاشی این نوع نظام‌ها می‌شدند. اما فرهنگ ستیزی امریکائیان بیداد می‌کرد، به هیچ چیز و هیچ ایده‌ای پایبند نبود. و جز ابتذال محض چیزی از خود باقی نمی‌گذارد. نیما این هر سه را درک کرد و آخرین آنها وی را از پا درآورد. در دوران کودکی و پیش از تسلط رضاخان، در ایران بیشتر فرهنگ فرانسوی رواج داشت که نیما هر چه آموخت از آن بود ولی پس از فراگیری

چشم به راه (۱)

تورا من چشم در راهم!
شبا هنگام،
که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه‌ها رنگ سیاهی.
وز آن دل خستگانت راست اندوهی فراهم
تورا من چشم در راهم.

در آن هنگام،
که بَنَدَد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام
گرم یاد آوری یانه،
من از یادت نمی‌کاهم
تورا من چشم در راهم. (۲)

۱- این شعر در مجموعه آثار نیما یوشیج به صورت مخدوش به نام تورا من چشم در راهم به چاپ رسیده است.
۲- این شعر در وزن هَزَج (مفاعیلن مفاعیلن) در دو بند و پایان‌بندی (قافیه) فراهم و نمی‌کاهم، سروده شده است.

س. ن.

قانونمندی‌های انگلیس مآب و روی کار آمدن و تقویت ماسونیسیم. درگیری نیما با واپس‌گرایی شدید شد، او باری و به هر جهت و با تحمل هزاران تحقیر، بالاخره گلیم خود را از آب بیرون می‌کشید ولی بعد از بیست و هشتم مرداد و فرهنگ مبتدل و غالب آمریکا، از پای درآمد، چراکه چگونگی رو آرویی با چنین هیولائی مقدور هیچ کس نبود. گرفتاری زندگی مردم عادی را او می‌دارد که جز تلاش معاش به مسایل دیگر چندان توجهی نداشته باشند و احياناً اگر وضع موجود مطابق میلشان نبود، افسوس گذشته را می‌خورند و به یاد نمی‌آورند که چه بر آنها گذشته است و فوری به مقایسهٔ دیروز و امروز دست می‌زنند و دیروز را برنده می‌دانند. فرض بفرمایید امروز بد، ولی دیروز هم وضع بهتر از این نبوده است.

یکی از دوستان دانشگاهی در این زمینه می‌نویسد: «امیر لشکری در بغداد زنی زیبا را به زور به خانهٔ خود می‌برد، هر چه مردم کوشیدند قادر به جلوگیری او نمی‌شدند. تا آنکه درزی پیری به گلدسته می‌رود و اذان می‌گوید، خلیفه از بانگ بی‌هنگام به خشم می‌آید و به کشف آن می‌پردازد و قضیه آفتابی می‌شود، خلیفه زن و شوهر او و امیر لشکر را احضار می‌کند و به صورت دینی و طبق مقررات اسلام به ماجرا خاتمه می‌دهد و بیداد به داد مبتدل می‌شود» وقتی فرمایش استاد تمام شد و مدتی برای مردمان آن زمانها اشک فرو ریخت گفتم. دکتر چرا راه دور می‌روی. مگر تیسار بختیار با پوران همسر شاپوری چنین نکرد و صدایی هم از کسی در نیامد، مگر یادت نیست امثال گوگوش در این تهران چه می‌کردند. آیا به یاد اری که شبی پسر سر لشکر... با پسر سر لشکر... با چه جنجالی مراسم عقد و ازدواج به عمل آوردند. کی کلوب را فراموش نکردهای؟ خانم اشرف هم یک حجره و یک کلید آن کلوب را که در جاده قدیم شمیران قرار داشت، دارا بود. یسادت هست؟ سر و سینه اورسولانند روس بر اکران سینمای دیاموند و هزاران هزار از این دست ابتذالات را از خاطر برده‌ای!!

اگر نیما را از اتاق دکتر رعدی آذرخشی با

اردنگ بیرون می‌انداختند که چرا به چاپ مخدوش شعر «مادری و پسری» اجرا شده در اولین کنگره نویسندگان اعتراض داشت. اگر امثال پرویز خطیبی و عباس فرات هجویه مستهجن برای نیما می‌سرودند. اگر رسول پرویزی در ملاء عام او را به فحش خواهر و مادر می‌بست. اگر هر جوان از راه رسیده آثار او را به نجس می‌کشید؛ تعجب داشت!!

نیما با همان جثه نحیف دل شیر را داشت و با این تسوپ و تشرها از جا در نمی‌رفت مگر با خنجر از پشت زدن که زدند! روانش شاد باد!

پانویست:

- ۱- نام شعری از نیما
- ۲- کلیات حافظ خانلری، جلد دوم، ص ۱۲۰۳
- ۳- مجموعه آثار نیما یوشیج، دفتر اول، ص ۲۸۲

۴- همانجا، ص ۲۲۸

۵- همانجا ص ۲۲۰

۶- همانجا ۴۰۴

۷- نیما دو کلمه را که از حیث وزن مشترک و حروف متفاوت باشد قافیه می‌داند.

۸- یعنی با احترام و حالت تعظیم، اشاره است به در ورودی زور خانه‌ها که کوتاه بود و وارد شونده باید به حالت تعظیم داخل شود.



مهمان با
تکمیل شما بپردازد

شرکت شیشه

تولیدکننده انواع شیرالات
بهداشتی و ساختمانی

دفتر مرکزی: میدان ونک، خیابان ملاصدرا، شماره ۹۲

تلفن: ۰۳۲۴۵۵۵ - ۰۳۶۹۴۴ - ۰۳۶۱۹۷ فاکس:

کارخانه: خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، شماره ۱۴

تلفن: ۰۸۱ - ۳۳۴۹۶۷۸ فاکس: ۳۳۳۴۹۴۳